

شورا

یگانه اهرم اعمال حاکمیت واقعی کارگران و زحمت کشان!

پروسه‌ی تکامل اجتماعی، تمام انسان‌ها را به طور غیرارادی سازمان داده است. مناسبات تولیدی و ارتباط معین افراد جامعه با ابزار تولید، بزرگ‌ترین، قوی‌ترین و مهم‌ترین سازمان‌یابی اجتماعی است که این هم به طور غیرارادی و در چارچوب فرم‌اسیون حاکم بر جامعه شکل گرفته است. اما پروسه‌ی تکامل اجتماعی، اشکال دیگری از سازمان‌یابی اجتماعی را برای انسان ضروری ساخت که این بار چون آگاهانه و کاملن ارادی صورت گرفت، می‌توان از آن با اصطلاح سازمان‌دهی یاد کرد. اولین سازمان‌دهی اجتماعی آگاهانه و ارادی انسان، ایجاد "شورای ریش سفیدان" بود.

با سازمان‌یابی انسان در قبیله یا کلان که قبل از پیدایش طبقات به وقوع می‌پیوندد، مسئله‌ی رهبری قبیله به پیش می‌آید و قبیله جهت پاسخ‌گوئی به این مسئله، افرادی را که به خاطر کهولت سن دچار ضعف جسمانی شده و دیگر قادر به شرکت در تولید نیستند ولی تجارب‌شان می‌تواند برای قبیله مفید باشد، به عنوان "شورای ریش‌سفیدان" جهت رهبری قبیله تعیین می‌کند و از همین جا اصل احترام به بزرگ‌ترها به عنوان یک اصل اخلاقی وارد فرهنگ جامعه می‌شود که تا هم‌کنون نیز ادامه یافته است. از آن جایی که در این قبائل اولیه، منابع ثروت و تملک بر ابزار تولید در اختیار تمام افراد قبیله است و منافع متضاد گروهی و طبقاتی وجود ندارد، اعضا "شورای ریش‌سفیدان" نیز از وظائف و اختیارات یک‌سانی برخوردارند و به همین دلیل "شورای ریش‌سفیدان" به عنوان اولین سازمان‌دهی اجتماعی، همچنین دمکراتیک‌ترین سازمان‌دهی اجتماعی بشر در طول تاریخ تکامل اجتماعی‌اش بوده است. ناگفته نماند که این نوع "شورا"، "شورای محل زیست" می‌باشد.

با تقسیم جامعه به طبقات مختلف، که بر اساس مناسبات مالکیت بر ابزار تولید و در کنار آن، عدم مالکیت بر ابزار تولید شکل گرفت، تاریخ تکامل اجتماعی انسان همواره شاهد حضور دو طبقه‌ی اجتماعی معین و با دو گونه منافع کاملن متضاد بوده است. هر کدام از این طبقات متخاصم، جهت کسب منافع بیش‌تر و حفظ این منافع، همواره خود را در اشکال متنوعی سازمان دادند و بدین ترتیب اصل ضرورت تشکیل‌دهی و تشکیل‌یابی یکی از ارکان اصلی و اساسی کنش و واکنش اجتماعی انسان و در میان هر دو طبقه‌ی اصلی و سائر اقشار اجتماعی، گردید.

اما از میان تمام اشکال سازمان‌یابی و سازمان‌دهی اجتماعی که تاکنون توسط انسان ابداع گردیده است هنوز هم شکل "شورا"ئی، دمکراتیک‌ترین شکل سازمان‌یابی می‌باشد. این دمکراتیک‌بودن "شورا" را در سه اصل زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. شور و مشورت

با مطرح گردیدن مسائل در شورا، ضمن این که تمام مسائل به اطلاع تمام اعضا می‌رسد، همچنین توسط شور و مشورت اعضا، پاسخی جمعی به مسائل مطرح شده ارائه می‌گردد و بدین ترتیب پاسخ هر مسئله‌ای، نتیجه‌ی خرد جمعی و خردورزی اجتماعی است.

۲. رابطه‌ی افقی میان اعضا

در ساختار مناسبات میان اعضا شورا، قدرت به تساوی در اختیار تمام اعضا شورا می‌باشد و مانند سایر تشکلهای، رابطه‌ی هر می قدرت میان اعضا وجود ندارد.

۳. نهاد مقننه، اجرائیه و قضائیه

تصمیم جمعی شورا در پاسخ‌گوئی به مسائل مطرح شده، توسط مسئولینی که از میان اعضا شورا انتخاب می‌گردند، به اجراء درمی‌آید و قضاوت در مورد نتایج اجراء این تصمیمات و برکناری احتمالی مسئولین اجرائی و یا ابقاء آنان نیز به عهده‌ی خود اعضا شورا می‌باشد و بدین ترتیب امر درهم آمیختن اندیشه و عمل دقیق به اجراء درمی‌آید.

با این که اولین "شورا"ئی که توسط انسان ایجاد می‌گردد، "شورای محل زیست" می‌باشد و این نوع "شورا"، نقشی اساسی در سازمان‌یابی دمکراتیک توده‌های کارگر و زحمت‌کش هر جامعه‌ای می‌تواند ایفاء نماید، ولی در کمال تاسف هیچ‌گاه به این امر توجه نشده است و امروزه، با عنوان‌شدن "شورا"، بلافاصله "شورای محل کار" و به‌خصوص "شورای کارگران کارخانه‌ها" در ذهن‌ها متبلور می‌گردد.

تداعی‌شدن نام "شورا" با "شوراهای کارگری" فقط به این خاطر است که در روسیه‌ی سال ۱۹۱۷، با وقوع انقلاب فوریه و تضعیف قدرت سرکوب رژیم تزار در روسیه، "شوراهای کارگری" جهت کنترل صنایع ایجاد می‌گردند و سپس با توجه بسیار عمیق لنین به ماهیت دمکراتیک این شوراها و پیوند دادن‌شان به "شوراهای دهقانی" در روستاها و همچنین به "شوراهای سربازان"، این شوراها در پیروزی انقلاب کبیر اکتبر نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفاء می‌کنند.

در دوران معاصر، اولین "شورای کارگری" در جریان انقلاب ۱۹۰۵ و در ۲۸ ماه مه همان سال در صنایع ریسنده گی و بافنده گی شهر "ایوانوا"، در ۲۵۴ کیلومتری شمال شرقی مسکو در روسیه تشکیل می‌گردد. "شوراهای کارگری روسیه" در سال ۱۹۰۵ تکامل "شورای بزرگسالان کارخانه" بودند و پس از سرکوب انقلاب در سال ۱۹۰۷ مضمحل می‌شوند.

علت اضمحلال شوراهای انقلاب ۱۹۰۵ کاملن روشن است. "شورای نماینده‌گان کارگران از درون اعتصاب عمومی، در ارتباط با اعتصاب و برای اهداف آن به وجود آمد" (لنین: وظائف ما و شورای نماینده‌گان کارگران؛ ۱۷ نوامبر ۱۹۰۵). بنابراین بسیار طبیعی است که با پایان اعتصاب توسط سرکوب نظامی رژیم تزار، این‌گونه شوراهای علنی وجودی خود را از دست داده و مضمحل گردند. مهم‌تر از این‌ها، این شوراهای، تمامن شورای نماینده‌گان کارگران بودند و خود توده‌های کارگر، درون شوراهای محلی کارخانه‌ها متشکل نشده بودند و همچنین به علت فقدان شوراهای سائر اقشار زحمت‌کشان، کارگران روسیه از حمایت این اقشار نیز محروم بودند.

در آن زمان، اتحادیه‌های کارگری در اوان شکل‌گیری خود بودند و سازمان‌های سیاسی مدافع طبقه‌ی کارگر با توده‌ی کارگران ارتباط ارگانیک نداشتند.

در سال ۱۹۰۶ در شهر پتروگراد "شورای بیکاران" تشکیل می‌شود. بعدها در اوائل سال ۱۹۱۷ و با تضعیف قدرت سرکوب رژیم تزار، "شوراهای کارگری" در روسیه و به‌خصوص در پتروگراد نضج می‌گیرند. با ارسال نماینده‌گان واحدهای نظامی ارتش به پتروگراد، "شورای کارگران پتروگراد" تبدیل به "شورای نماینده‌گان کارگران و سربازان" می‌شود.

نخستین کنگره‌ی کشوری شوراهای نماینده‌گان کارگران و سربازان روسیه در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۷ برگزار گشته و در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۷ کنگره‌ی فوق‌العاده‌ی سراسری شوراهای نماینده‌گان دهقانان روسیه دائر می‌گردد و سرانجام نخستین کنگره‌ی شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در ۸ ژوئن ۱۹۱۸ برگزار می‌گردد.

در زمان "دولت موقت" بورژوازی در روسیه، "شورای نماینده‌گان کارگران" نهادی بود که کارگران به آن رجوع می‌کردند و "دولت موقت" بدون اجازه‌ی این "شورا" قادر به انجام هیچ کاری نبود.

به این ترتیب در خلال انقلاب، شوراهای اعم از کارگری، دهقانی و نظامی، چه به صورت منفرد و چه به شکل جمعی در سراسر روسیه ایجاد شدند و با پیروزی انقلاب و نابودی تزارسم و سرمایه‌داری تقریباً نوپای روسیه که در فاصله‌ی دو انقلاب در حاکمیت قرار داشت، شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان تبدیل به شیوه‌ی مسلط حاکمیت توده‌ای شدند.

بل‌آخره در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ کنگره‌ی فوق‌العاده‌ی هشتم شوراهای سراسری اتحاد شوروی برگزار می‌گردد.

پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و نقش مؤثر "شوراهای کارگری" در این انقلاب، تلاش جهت ایجاد این گونه شوراهای در کشورهای آلمان، اسپانیا، انگلستان، ایتالیا، پرتغال، چین، شیلی، فرانسه، لهستان، مجارستان، هلند، ویتنام، یوگسلاوی و ایران نیز مشاهده شده است.

در آلمان و در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۱۸، شوراهای مختلفی ایجاد گردیدند. در برلین، شوراهای کارگران و سربازان شکل گرفتند و ریچارد مولر رهبر تشکیلات مخفی "سرکارگران (مباشری) انقلابی کارگاه‌های برلین" به‌عنوان دبیر شورای اجرائی یعنی بالاترین ارگان شوراهای انقلابی کارگران و سربازان انتخاب شد. این عنوان در واقع به معنای رهبر دولت جمهوری سوسیالیستی آلمان که در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۱۸ موجودیت داشت، بود. در عین حال، ملوانان نیروی دریائی این کشور در شهر "کیل" (Kiel) در ماه نوامبر ۱۹۱۸ از رفتن مجدد به جبهه‌های (مسلخ) جنگ جهانی اول امتناع کردند. سربازان و ملوانان در این شهر شورای کارگران و سربازان را ایجاد نمودند و شهر را به کنترل خویش درآوردند. این شورا طی مدتی کوتاه، بسیاری از شهرها را فتح نمود. در مونیخ شورای سربازان و کارگران، نظام سلطنتی باواریا را در هم کوبید و منسوخ نمود و جمهوری شورائی باواریا را بنیان نهاد، اما این جمهوری به دلائل مختلف از جمله: سرکوب اعضا و دستگیری و کشتار رهبران تشکیلات اسپارتاکیست‌ها (روزا لوگزامبورگ و کارل لیبکنخت)، بی‌تفاوتی و خیانت حزب سوسیال دموکرات آلمان و ... توسط

جریان بورژوائی "میلیشای آزاد" آلمان که نطفه‌ی فاشیسم این کشور بود، در هم شکسته شد و در پی آن جمهوری وایمار شکل گرفت. در اوج انقلاب یعنی در سال ۱۹۱۹، چند تن از سوسیال دمکرات‌های آلمان و به‌خصوص آنتون پانه‌کوک (کارل هورنر) هلندی به اهمیت شوراهای کارگری توجه بسیاری کردند، ولی متاسفانه تلاش اینان بیش‌تر از زاویه‌ی نفی حزب طبقه‌ی کارگر و نقد لنینیسم صورت گرفت.

ایران هم پس از سقوط رژیم شاه شاهد تشکیل شوراهای کارگری در صنایع مختلف کشور و شوراهای دهقانی در ترکمن صحرا بوده است که با یورش رژیم دست‌نشانده‌ی جمهوری اسلامی سرکوب شدند.

اما نکته‌ی مهم و قابل تأمل درباره‌ی شوراها این است که اگر چه تمامی تجربه‌های تاکنونی در روسیه، آلمان و ... بیان‌گر آن است که شوراهای کارگران و زحمت‌کشان در وضعیت انقلابی ایجاد شده‌اند، اما این بدان معنا نیست که پس از این و همواره نیز تشکیل شورا در هر جامعه‌ی، فقط منوط به پیدایش وضعیت انقلابی در جامعه است. چنین ایده‌ی کاملن اشتباه و مخرب می‌باشد.

تشکیل "شوراهای کارگری" به عنوان بخشی از "شوراهای محل کار"، در هر جامعه‌ای که آزادی تجمع وجود داشته باشد، اساسی‌ترین گام جنبش کارگری حتی قبل از پیدایش وضعیت انقلابی است و پیوند میان "شوراهای محل کار" با "شوراهای محل زیست" و شوراهای محل تحصیل در طی پروسه‌ی انقلاب و هم چنین حضور حزب طبقه‌ی کارگر و ارتباط وسیع و ارگانیک آن با شوراهای مذکور، ضامن تحقق حاکمیت کارگران و زحمت‌کشان از طریق یگانه اهرم اعمال قدرت آنان یعنی شوراها در پس انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی می‌باشد.

تشکیل "شوراهای کارگری" به عنوان بخشی از "شوراهای محل کار"، در هر جامعه‌ای که آزادی تجمع وجود داشته باشد، اساسی‌ترین گام جنبش کارگری، حتی قبل از پیدایش وضعیت انقلابی است و پیوند میان "شوراهای محل کار" با "شوراهای محل زیست" و شوراهای محل تحصیل و هم چنین حضور حزب طبقه‌ی کارگر و ارتباط وسیع و ارگانیک آن با شوراهای مذکور در طی

پروسه‌ی انقلاب، ضامن تسخیر و حفظ قدرت سیاسی و تحقق حاکمیت کارگران و زحمت‌کشان از طریق یگانه اهرم اعمال قدرت آنان، یعنی "شورا"ها می‌باشد.

بنابراین، اقتدار و تداوم حاکمیت شوراهای در فردای انقلاب، از یک سو منوط به ایجاد آنان قبل از انقلاب و در سطوح محلی، منطقه‌ای و کشوری و پیوند همه‌جانبه و عمیق میان آنان است و از سوی دیگر منوط به پرهیز حزب از تسلط بر ارکان جامعه و سپردن تمامی قدرت به شوراهای می‌باشد. طبیعتن ضریب انحراف از اهداف سوسیالیستی و خیانت به طبقه، در شوراهای که نماد خود طبقه و دموکراسی سوسیالیستی هستند، بسیار کم‌تر از حزب و اعضای آن خواهد بود و با توجه به حضور عینی توده‌های کارگر و زحمت‌کش در متن امور و مراجع تصمیم‌گیری، امکان تصحیح خطاها و انحرافات احتمالی نیز تسهیل می‌گردد.

روند شکل‌گیری شورا و وظائف اولیه و مبرم آن

با توجه به تاریخ و روند پیدایش شورا می‌توان گفت که تاکنون هر "شورا"ئی بدین ترتیب ایجاد گردیده است که کارگران و یا زحمت‌کشان یک واحد تولیدی، در یک حالت بحرانی تجمع کرده و برای پاسخ‌گوئی به آن بحران، افرادی را از میان خویش به عنوان نماینده انتخاب کرده و سپس متفرق گشته‌اند و تا زمانی که مجدد برای شنیدن گزارش نماینده‌گان گرد آمده‌اند، هیچ‌گونه ارتباطی میان آنان نبوده است و به همین خاطر با سرکوب این نماینده‌گان، همه چیز پایان می‌گیرد و بدین ترتیب تمام زحمات متحمل شده به هدر می‌رود و تا لحظه‌ی بحرانی بعدی هیچ خبری از شورا و هیچ‌گونه تشکل و سازمانی میان این کارگران و یا زحمت‌کشان موجود نیست.

بنابراین، باید شورا به نوعی از تشکل‌یابی در پائین‌ترین سطوح توده‌های کارگران و زحمت‌کشان تبدیل گردد. یعنی این که با تشکیل شورا، سازمان‌یابی دائمی تمام آحاد طبقه‌ی کارگر و یا زحمت‌کشان جامعه مدنظر قرارگیرد و نه فقط نماینده‌گان‌شان و آن هم به طور مقطعی.

در روند ایجاد شورا و قبل از انتخاب نماینده‌گان آن برای ارتباط با شوراهای دیگر باید چند گام اساسی برداشته شود.

اولین گام اساسی ایجاد یک سلسله روابط معین و ثابت میان اعضاء شورا می‌باشد. به همین منظور تعیین وظائف شورا و تقسیم کار جهت انجام این وظائف میان خود اعضاء شورا و برگزاری مجامع عمومی ادواری از ضروریات ابتدائی هر "شورا"ئی است.

در ابتداء ضروری است که هر "شورا"ئی برای پاسخ‌گوئی به مسائل مشترک و کوچک ایجاد گردد و سپس با فعالیت مداوم خود را تقویت کرده، توسعه داده و نهایتاً به وسیله‌ای برای خودگردانی و جای‌گزین در برابر دولت مرکزی و یا محلی تبدیل گردد.

طبیعی است که در روند این پروسه، دشمنان کارگران و زحمت‌کشان، یعنی حاکمیت‌های سرمایه‌داری موجود، موانع بسیاری را بر سر راه ایجاد این شوراهای و گسترده‌گی آنان بوجود خواهند آورد که می‌توان هر یک از این موانع را به جای خود بررسی کرده و پاسخ مناسبی را نیز برای آن پیدا کرد، ولی مسئله‌ی مبرم امروز پذیرش و عمل به این نکته است که در هر جامعه‌ای که آزادی تجمع وجود دارد، کارگران و زحمت‌کشان آن جامعه باید بلافاصله و بی‌درنگ گرد هم آیند و شوراهای مختلف "محل کار"، "محل زیست" و "محل تحصیل" خود را کاملن مستقل از حاکمیت موجود و در جهت کسب و حفظ منافع خویش ایجاد نمایند. این منافع، شامل تمام منافع مشترک اعضاء شورا، اعم از منافع آنی و آتی، خرد و کلان و صنفی و سیاسی می‌باشد.

در جوامعی مانند ایران که دیکتاتوری خشن امپریالیستی هر گونه آزادی‌های دمکراتیک را از طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان و روشنفکران انقلابی جامعه سلب کرده است، تا زمانی که قدرت سرکوب رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی توسط مبارزات مسلحانه‌ی سازمان پیش‌آهنگ و توده‌ها تضعیف نشده است، بدیهی است که سخن گفتن از تشکیل شورا و تشکیل هر گونه تشکل دمکراتیک، یاوه‌ای بیش نیست!

اما در جوامعی که به خاطر حاکمیت دموکراسی بورژوائی، آزادی تجمع وجود دارد، سازمان‌دهی و سازمان‌یابی کارگران و زحمت‌کشان در شوراهای مختلف حول عام‌ترین منافع مشترک‌شان، از نان شب نیز واجب‌تر است!

به همین ترتیب، توده‌های ایرانی که در این گونه جوامع، چه به صورت پناهنده و چه به شکل مهاجر به سر می‌برند، می‌توانند و باید خودشان را در شوراهای "محل کار"، "محل زیست" و "محل تحصیل"، سازمان داده و متشکل گردند.

سرمقاله‌ی نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۳۲، اسفند ۱۳۹۴

بازگشت